

توسعه موسسات غیر دولتی و اثر آن بر اصلاحات اقتصادی، تجربه چین

قسمت اول

نویسنده وی ونگ

یکی از مهم ترین وقایع اقتصادی در قرن گذشته ، رشد سریع اقتصادی چین بوده که به مدت 20 سال ادامه داشته و نشانی از کند شدن آن پیدا نیست. به نظر میرسد که چین نمونه نسبتاً موفقی از اقتصاد های دوران گذار باشد. هدف اصلی چین از اصلاحات اقتصادی توسعه بخش غیر دولتی و دادن اختیارات بیشتر به مدیریت بخش دولتی بود. گرچه از توسعه بخش غیر دولتی منظور خصوصی سازی و یا آزاد سازی بخش دولتی آن گونه که در سایر کشورهای انجام شد نیست و علت آن این است که در توسعه بخش غیر دولتی به بازسازی بخش دولتی پرداخته نشد و به جای آن موسسات جدید اقتصادی به وجود آمد.

این پدیده جدیدی بود که در عرصه اقتصاد ملی چین از 1979 ظهور کرده و تا پایان سال 1995 بیش از 90 میلیون نفر در بخش های غیر دولتی مشغول به کار شدند که معادل دو سوم کل مشاغل ایجاد شده است. البته اگر بخش کشاورزی را مجزا کنیم، شکی نیست که بخش غیر دولتی نقش عمده ای در اصلاحات اقتصادی چین ایفا کرد و درک تحول در این بخش راهگشای فهم تحولات اقتصادی امروز چین است.

در نخستین بخش این مطلب توضیح مختصری از پیشرفت اقتصادی جمهوری خلق چین داده می شود در بخش دوم تحولات عملی ناشی از ظهور و گسترش بخش غیر دولتی از سال 1979 توضیح داده شده و از منظرهای مختلف مورد بحث قرار می گیرد. سیاست ها و استراتژی های دولت مرکزی و محلی برای تشویق بخش خصوصی و بهتر شدن وضعیت اقتصاد کلان به علت گسترش بخش غیر دولتی و نیز نقش این بخش در رشد اقتصادی و اصلاحات از موارد دیگری است که مورد بحث قرار می گیرد.

در بخش سوم پنج واحد غیردولتی تولیدی مورد بررسی قرار می گیرد. گلدن ویل گروپ که بزرگترین تولید کننده الیاف نساجی است و هم اکنون موتور سیکلت نیز تولید می کند. هندیگان گروپ که یکی از بزرگترین شرکت های مناطق شهرنشین چین است. دای نستی گروپ که با سرمایه گزاری مشترک چین و فرانسه تاسیس شده است که شراب های با کیفیت بسیار بالایی تولید می کند. گا لا نز گروپ که بزرگترین تولید کننده مایکروویو است و شاید تنها کمپانی چینی باشد که در رقابت با شرکت های مشترک با خارجی ها پیروز شده است و شرکت تولیدی مواد عایق کننده است که از بازسازی شرکت دولتی به وجود آمده و مورد حمایت دولت محلی

است. بررسی این موارد پنج گانه تقریباً صنایع مختلف را شامل شده در مراحل گسترش و توسعه صنایع غیر دولتی را در نواحی مختلف چین نشان می دهد و سر انجام آینده بخش غیر دولتی مورد مطالعه قرار می گیرد.

بررسی تاریخی اقتصاد چین قبل از سال 1978

جمهوری خلق چین در اول اکتبر 1949 تاسیس شد. هشت سال جنگ علیه ژاپن (1937-1945) و سه سال جنگ علیه کومین تانگ (1946-1949) جمهوری جدید را وارث اقتصاد دی از هم پاشیده و تورمی خارج از کنترل نمود . در مواجهه با این مشکلات نخستین اولویت دولت بازیابی اقتصاد ملی بود. سالهای (1949-1952) دوره بازسازی اقتصاد ملی نام گرفت.

دولت در زمینه های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی با قدرت بر خورد کرد و کوشش خود را معطوف به توسعه نحوه استفاده از مواد اولیه ، مسائل مالی و نیز منابع انسانی نمود. در طی سه سال تورم به علت به کارگیری تعدیل های ارزی پائین آمد و اوضاع اقتصادی کمی بهبود پیدا کرد و میزان بیکاری نیز پائین آمد. با توجه به نتایج بدست آمده دولت نخستین برنامه توسعه اقتصادی پنجساله خود را به اجرا گذاشت (1953-1957).

در آن زمان چین منابع مالی و مواد اولیه کافی در اختیار نداشت و نیز با کمبود نیروی انسانی ماهر برای توسعه اقتصادی روبرو بود. این برنامه دولت را قادر ساخت که نیروی خود را بر روی صنایع پایه مانند اتومبیل سازی- کشتی سازی ، ماشین سازی و نیز تولید انرژی متمرکز کند و تا نیمه دهه پنجاه به موفقیت هائی نیز نائل شد. چین در مسائل اقتصادی مدل اتحاد جماهیر شوروی سابق یعنی اقتصاد بر مبنای فرماندهی را تبعیت می کرد و این روش هم در مورد اقتصاد کلان و هم خرد اجرا می شد.

برنامه اقتصادی پنج ساله تولید را بالا برده و ظرفیت های اقتصادی را افزایش داده و سطح زندگی را به نسبت گذشته بالا برد.

چین در نیمه اول دهه پنجاه مالکیت های مختلف را تجربه کرد علاوه بر شرکت های دولتی، شرکت های بخش خصوصی نیز فعال بوده و در صد قابل توجهی از جمعیت کسب و کار خود را داشتند. در سال 1956 حرکت همه جانبه ای در سطح کشور برای " گذار به سوسیالیسم " آغاز شد.

دولت همه شرکتهای متعلق به بخش خصوصی را خرید و آنها را به شرکت های دولتی تبدیل کرد. کسب و کارهای مربوط به افراد در هم ادغام شده و واحدهائی به صورت مالکیت اشتراکی در آمدند و به این ترتیب تا سال 1978 تنها دو نوع مالکیت در چین وجود داشت. مالکیت دولتی و

مالکیت اشتراکی (تنها در مناطق شهری) با آن که در سالهای اولیه تشکیل جمهوری خلق چین تمرکز دولت بر منابع محدود نسبتاً بهبودی در اوضاع به وجود آورد ولی با توسعه بیشتر اقتصادی این روش نا کار آمدی خود را نشان داد و جنبه های منفی آن کاملاً آشکار گردید.

در سیستم برنامه ریزی مرکزی، دولت نه تنها میزان تولید را دیکته می کرد بلکه توزیع آن را از طریق کانال های دولتی با قیمت ثابت به عهده داشت. مدیران این واحدها نسبت به کیفیت و سود و زیان آن بی تفاوت بودند. مهم نبود که چقدر کالای تولیدی سود ده و یا زیان ده باشد این دولت بود که از سود بهره می برد و ضررها را تقبل می کرد.

تمام موسسات دولتی از " کاسه آهنین " دولت می خوردند و مهم نبود که کیفیت کار آنها چه بود. به شرکت های مختلف به یک میزان بودجه و به کارگران دستمزد یکسان پرداخت می شد. مدیران و کارگران هیچ گونه انگیزه ای برای بهبود کیفیت و تولید بیشتر نداشتند. رابطه " کاسه آهنین " بین موسسات و کارکنان آن نیز برقرار بود.

استخدام مدیران و کارکنان موسسات اشتراکی مادام العمر بود. موسسات نه تنها حقوق آنها را ماهیانه پرداخت می کردند بلکه خدمات بهداشتی، مسکن، تحصیل و حقوق بازنشستگی آنان را نیز می پرداختند. دستمزد کارکنان بر اساس لیاقت و کار آئی نبود بلکه استنادی بود که دولت آن را تعیین می کرد.

کار آئی فرد مطرح نبوده و همه دستمزد خود را دریافت میکردند بدون آنکه خطر اخراج آنها را تهدید کند.

به وضوح روشن شده بود که " کاسه آهنین " بزرگترین مانع برای سازماندهی و به وجود آوردن انگیزه است و برداشتن این موانع کلید بهبودی اوضاع اقتصادی چین است.

ظهور و توسعه بخش غیر دولتی

نقطه عطف در تفکر اقتصادی

سومین کنگره حزب کمونیست چین در دسامبر 1978 نقطه عطفی در چرخش اقتصادی در تاریخ چین بود. اول آن که سیاست ها بر توسعه اقتصادی و مدرنیزه کردن متمرکز شد و دوم آن که کنگره کمبودهای جدی ناشی از اقتصاد مرکزی و سیستم اقتصادی قدیم را به رسمیت شناخت. تمرکز زدائی و کم کردن نقش دولت در اداره موسسات، تغییرات کلیدی در سیاست های اقتصادی دولت بود. اگر چه این طرز تفکر هنوز فرسنگ ها با تفکر اقتصاد آزاد فاصله داشت.

سیستم اقتصادی باید از اقتصاد بسیار متمرکز به سیستمی انعطاف پذیر و غیر متمرکز تبدیل می شد.

در سال 1982 استراتژی دولت برای توسعه، چهار برابر کردن تولید ناخالص ملی از سال 1980 تا سال 2000 و مدرنیزه کردن کامل و تبدیل شدن به کشور توسعه یافته تا نیمه قرن بیست و یکم بود.

گذار از اقتصاد برنامه ریزی شده به اقتصادی که بر مبنای بازار آزاد عمل کند چندین مرحله را تجربه کرد. در سال 1982 دیدگاه دولت مرکزی تغییر کرد، به این معنی که به جای نقشی اساسی هم برای اقتصاد کنترل شده و هم برای اقتصاد بازار تنها نقشی حاشیه ای به عهده گرفت. اگر چه پس از تجربه موفقیت آمیز به کارگیری سیاست اقتصاد بازار در مناطق روستائی نشی در سال 1984 تصمیم گرفت اصلاحات را تعمیم داده و درسرتا سر کشور اجرا کند و مناطق شهر نشین را نیز شامل شود. در آن زمان چین اقتصاد کنترل شده داشت و مبتنی بر مالکیت عموم بود. در سال 1987 دیدگاه اقتصادی مجدداً تغییر کرد و سیستم اقتصادی به صورت ترکیبی از اقتصاد برنامه ریزی شده و اقتصاد آزاد درآمد.

در سال 1992 پس از یک دهه تجربیات مختلف سرانجام قدم اصلی برداشته شد و سیستم جدیدی اجرا شد که در آن موسسات دولتی، اشتراکی و خصوصی حقوق یکسان بدست آوردند و به آن ها اجازه داده شد که در چهارچوب اقتصاد آزاد با هم رقابت کنند. سیاست جدید توسعه و گسترش بخش های غیر دولتی را سر لوحه کار خود قرار داد.

ظهور بخش غیر دولتی

دو دلیل عمده برای گسترش بخش دولتی وجود داشت. اول آن که ایجاد واحدهای خصوصی در مناطق غیر شهری به سرعت رشد کرده و دوم آن که ایجاد این واحدها در مناطق شهری نرخ بیکاری را که به صورت مشکلی در آمده بود پائین آورد.

توسعه موسسات در مناطق روستائی:

اصلاحات اقتصادی چین در مناطق پر جمعیت روستائی آغاز گردید. در سال 1979 کمیته خلق به کلی منحل شد و روستائیان اختیارات بیشتری برای کشت زمین های خود بدست آوردند و عموماً به صورت فامیلی و بر مبنای قرار داد با دولت محلی کار می کردند. بازار آزاد برای محصولات کشاورزی بر مبنای مقررات دولتی اعاده شد و روستائیان حق داشتند که مقدار و نوع محصولی را که می خواهند کشت کنند انتخاب نمایند. پس از واگذاری سهم دولت بر اساس قرار

داد، بقیه محصول را می توانستند بفروشند و در آمد آن را برای خود بردارند. اصلاحات، زندگی روستائیان را بهبود بخشیده و انگیزه لازم را برای تولید بیشتر به وجود آورد و بدنبال آن تولید محصولات کشاورزی افزایش یافت.

برای جلوگیری از مهاجرت روستائیان به شهرها و جلوگیری از هرج و مرج، دولت تاسیس موسسات خصوصی در مناطق روستائی را اجازه داد و این موسسات به سرعت در مناطق روستائی رشد کرده و به صورت عامل مهمی در اقتصاد چین در آمد. بعضی از این موسسات کاملاً خصوصی بودند گر چه آن ها را واحدهای اشتراکی می نامیدند. این واحدها نه تنها مشاغل زیادی را به وجود آوردند بلکه در آمد کشاورزان را نیز افزایش دادند. محصولات صنعتی نیز افزایش افزوده قابل توجهی داشت و سطح زندگی کارگران را بهبود بخشید و حکومت های محلی هم از قبل آنها منتفع شدند. تاسیس این موسسات در مناطق روستائی اهمیت فراوانی در گسترش اصلاحات اقتصادی داشت.

توسعه مشاغل آزاد و صنایع کوچک در مناطق شهری:

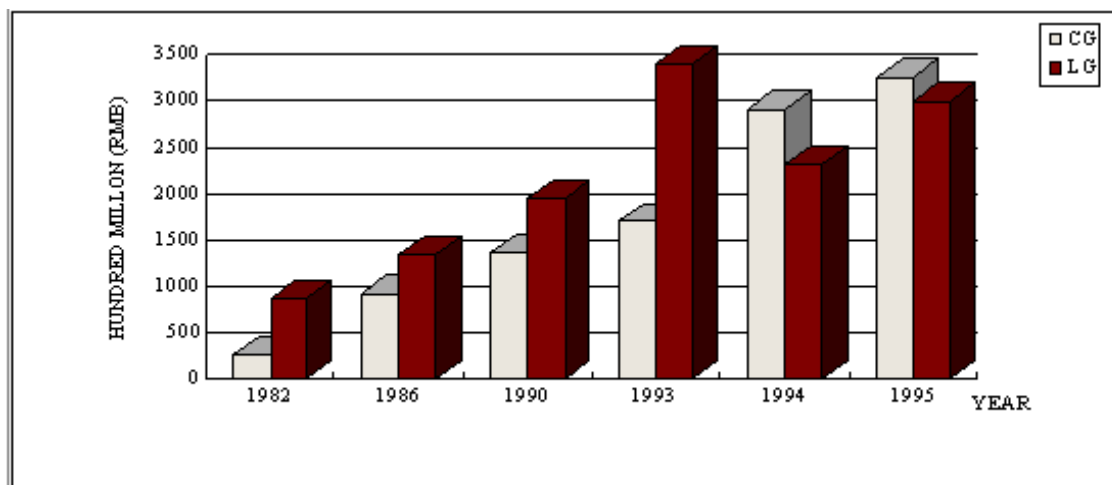
در دوران انقلاب فرهنگی (1961-1976) بسیاری از فارغ التحصیلان مدارس در شهرها برای آموزش به روستاها اعزام شده بودند. این عمل علیرغم ظاهر انقلابی بیشتر برای کاستن از خیل بیکاران در شهرها بود. در پایان دهه هفتاد دولت این اشتباه خود را تصحیح کرد و اجازه داد این جوانان به شهرها برگردند، بسیاری از متولدین اوائل دهه 1960 نیز وارد بازار کار شده و این مسئله میزان بیکاری را به شدت افزایش داد. این مسئله دولت مرکزی را تحت فشار گذاشت که هر چه زودتر اقتصاد کنترل شده را رها کند و اصلاحات اقتصادی را سرعت ببخشد. به وجود آوردن صنایع کوچک و دیگر انواع مالکیت نیز جزو اهداف اصلاحات در آمد. گسترش مشاغل آزاد به خصوص در شهرها تشویق شد تا از میزان بیکاری بکاهد و این در حقیقت شروع مالکیت خصوصی در شهرها بود.

روابط مالی بین دولت مرکزی و دولت های محلی:

در نتیجه کوششهای مستمر برای اصلاح سیستم، دولت مرکزی بخشی از اختیارات خود را به دولت های محلی تفویض کرد. مهم ترین روش این تفویض اختیار معروف به سیستم "قرار داد مسئولانه" بود. در این روش دولت های محلی درآمدهای حاصله را برای گسترش امور محلی

برمی داشتند و سهم دولت مرکزی را به صورت مقدار ثابت سالیانه می پرداختند. این روش سبب شد که دولت های محلی، اقتصاد ایالات خود را توسعه داده و این شامل موسسات غیر دولتی هم می شد. در سال 1994 قوانین جدیدی وضع شد و رابطه مالی و مالیاتی بین دولت مرکزی و دولت های محلی به کلی تغییر کرد. از این تاریخ به بعد درآمدهای دولت مرکزی از دولت های محلی بیشتر شد.

جدول شماره 1



همزمان
تجارتی
کردن

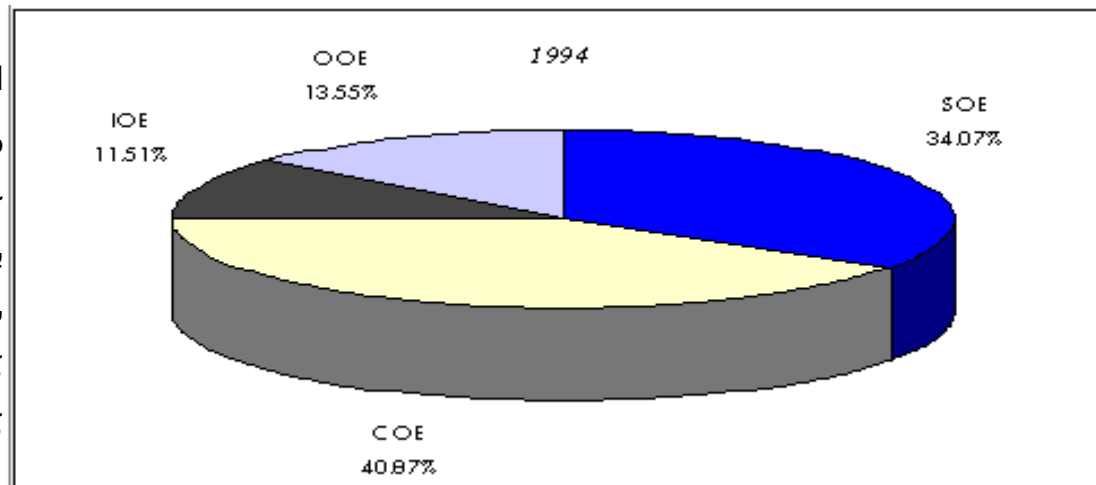
بانک ها مطلقا موفقیت آمیز نبود. بانک ها که دولتی بودند نمی توانستند وام های داده شده به موسسات دولتی را پس بگیرند. در نتیجه منابع مالی آن ها محدود شده و شرکت های دولتی در اخذ وام با مشکل روبرو شدند. از طرف دیگر در استانها هم واحدهای مربوط به دولت های محلی با مشکل مالی مواجه شدند و دولت های محلی برای مقابله با این مشکل، تاسیس واحدهای غیر دولتی را تشویق نمودند.

میزان واحد های غیر دولتی

در سال 1979 در نتیجه اصلاحات اقتصادی دولت مرکزی و دولت های محلی، بخش غیر دولتی رشد قابل ملاحظه ای پیدا کرد و بعدا شرکت های سهامی نیز به وجود آمد. نقش واحدهای غیر دولتی در اقتصاد ملی بسیار شاخص شد.

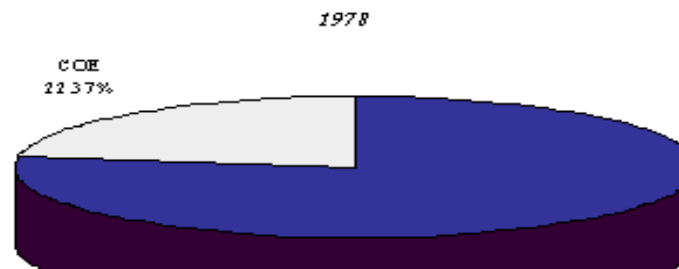
(جدول 3و2)

ایده " مالیکت اشتراکی " را چینی ها از اتحاد جماهیر شوروی در دهه پنجاه گرفتند و دو روش را شامل می شد. اولی " کمون خلق " (یک نوع کالجوز) در مناطق



SOI	77.63					
COI	22.37					

روس
تائی
و
دومی
"
انتقال
به
سو



سیالیسم" که شامل واحدهای کوچک خصوصی و مشاغل آزاد و نیز " نهضت زنان خانه دار " که عمدتاً شامل صنایع سبک در مناطق شهری می شد. قبل از 1978 تمام موسسات متعلق به دولت و یا مالکیت مشارکتی بود و این تکامل در نوع مالکیت بعدها اثرات زیادی در توسعه اصلاحات داشت.

اولاً این شرکت های کوچک در مناطق روستائی واحدهای اشتراکی خوانده شد زیرا در آن زمان مالکیت خصوصی مجاز نبود. گرچه این موسسات در عمل کاملاً خصوصی بودند اما موسسات مشارکتی مانند رستوران ها و آرایشگاه ها با چنان کیفیت پائینی عمل می کردند که نمی توانستند با واحدهای تازه تاسیس بخش خصوصی رقابت کنند. بخش عمده این واحدهای مشارکتی در دهه 80 به تدریج تعطیل شدند و یا به صورت موسسات خصوصی درآمدند. آمار های گذشته در مورد موسسات مشارکتی را اکنون می توان جزء آمار بخش های غیر دولتی محسوب کرد.

نمودار 1 ساختار مالکیت (1978)

	1978	1985	1990	1992	1993	1994	1995
GDP	11.7	13.5	3.8	14.2	13.5	12.6	10.5
IND of SOS	14.44	12.94	2.96	12.4	5.7	6.5	8.2
IND of NSOS	10.58	63.04	23.15	52.34	63.49	51.8	34.6

نمودار 2 ساختار مالکیت (1994)

	Number of Enterprises	Employment (Persons)	Gross Output of Industry	Total Property	Long-term Liability	Total Pre-Tax Profits
SOS	118,000	112,610,000	3,121,966	4,747,206	1,122,977	287,416
NSOS	8,453,500	189,470,000	6,067,408	3,176,180	452,984	217,617

نتایج اصلاحات در مالکیت

همان طور که انتظار می رفت بخش غیر دولتی بسیار کار آمد تر از بخش دولتی بود. در حقیقت بخش غیر دولتی به صورت مدلی برای اصلاحات در بخش های دولتی در آمد. برای کمپانی های دولتی رقابت با بخش خصوصی بسیار مشکل بود زیرا آن ها تعهدات سنگین اجتماعی داشتند. به علت عدم تامین اجتماعی و بازار کار توسعه نیافته این شرکت ها نمی توانستند کارکنان نا کارآمد خود را اخراج کنند. بسیاری از این شرکت ها سالها قبل تاسیس شده بودند و تعداد زیادی کارکنان بازنشسته داشتند که باید به آنها حقوق پرداخت می کردند. علاوه بر آن مدیریت این واحدها فاقد مهارت های لازم برای رقابت در بازار آزاد بود. شرکت های غیر دولتی حمایت مالی دولت را ندارند و بقای آن ها بستگی به کوشش خودشان دارد. جابجائی کارکنان معنی ندارد و آن ها عموماً کارکنان را به صورت قرار دادی استخدام می کنند. این شرکت ها عمدتاً جوان بوده و مسئولیت اجتماعی شرکت های دولتی را ندارند. مهم

ترازهمه، دولت کمتر در امور آنها دخالت می کند و در اداره شرکت خود اختیارات کامل دارند. موارد یاد شده بالا تفاوت در کارکرد بخش های دولتی و غیر دولتی را روشن می کند.

نمودار 3 نرخ رشد تولید ناخالص داخلی و صنایع

Year	1985	1990	1991	1995	1993	1994	1995	1996
Output	35	180	305	600	1080	1760	3000	3800

نمودار 4

	1995		1996 (Jan-June)	
Brand	Sales volume	Market share (%)	Sales volume	Market share (%)
Galanz	31135	25.1	21202	27.1
Panasonic	23093	18.6	16470	21.1
Sharp	15961	12.9	4557	5.8

شاخص های اقتصادی در سال 1995 (میلیون یوان) رشد بالای تولید ناخالص داخلی در سال 1978 (جدول 1) قویا بستگی به رشد سریع بخش غیر دولتی دارد، در حالیکه رشد بخش دولتی کاهش داشته است. جدول شماره 2 نشان می دهد که بخش غیر دولتی سه پنجم مشاغل را به خود اختصاص داده و به مراتب بیشتر از مشاغل بخش دولتی است. در آمد بخش غیر دولتی تقریباً معادل بخش دولتی است و حال آن که بدهی آن کم تر است. بخش غیر دولتی در اقتصاد چین نقش عمده ای دارد و در سال های آتی به مراتب چشمگیرتر خواهد بود.

تحلیل موردی

موارد زیر تجربیات اصلی بازسازی پنج شرکت بخش خصوصی و مالکیت جمعی را بررسی می کند.

گلدن ویل گروپ

گلدن ویل گروپ در دهکده ای بنام میاوشان از توابع شهر سیکی در استان ژی ژیانگ قرار دارد تا قبل از سال 1978 این دهکده فقیر و فاقد هر نوع صنعتی بود. در سال 1980 چند روستائی 2500 یوآن سرمایه فراهم آورده و یک واحد کوچک پلاستیک تاسیس کردند. در سال 1986 فروش سالانه آن ها معادل سه میلیون یوآن شد. مدیر عامل شرکت آقای هانژن به دنبال تولید جدیدی بود. او پی برد که تولیدات نساجی بیش از 60% نیاز داخلی نیست و بقیه را باید وارد کرد و این کمبود هر سال با رشد صنایع بیشتر خواهد شد. او در این رشته سرمایه گذاری کرد و طی هفت سال چهار واحد جدید با سرمایه سیصد میلیون یوآن احداث کرد. کارخانه بیش از 40% نیاز داخل را تولید می کرد و بزرگترین تولید کننده الیاف نساجی حتی با احتساب واحدهای دولتی شد. در سال 1994 گلدن ویل مجددا فعالیت های جدید تولیدی خود را آغاز کرد. ابتدا تولید موتور سیکلت با ظرفیت سالانه 300 هزار عدد را شروع کرد. امروز گلدن ویل تولید کننده مواد شیمیائی، پارچه، ماشین آلات، محصولات الکترونیکی و متالورژی می باشد و سرمایه آن به 2500 میلیون یوآن رسیده است. مهمترین درس هائی که از تجربه گلدن ویل می شود گرفت به شرح زیر است.